



Original Paper

Article History:
Received: 3 April 2024
Revised: 8 May 2024
Accepted: 28 May 2024
Published Online: 21 June 2024

The Concepts of International Law in the Context of Kant's Sustainable Peace, Examined Through a Comparative Lens with Islamic Law

Mahsa Khajeh¹(Corresponding Author), Amir Mahmoodi², Mahdi Abdolmaleki²

1. Department of Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

E-Mail: intlaw.mv@gmail.com

2. Department of Law, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

Abstract

In Kant's vision for achieving sustainable peace, there are six prerequisites, three primary conditions, and a guarantee that their realization can be achieved. The purpose of these conditions is to help humanity achieve sustainable peace by establishing a republican system, a federation of Free states, and a global city at three levels: national, international, and global. Examining contemporary international law reveals both direct and indirect influences of this idea within the framework of international legal systems such as, international organizations, the United Nations Charter, international treaties, disarmament efforts, and the maintenance of peace, all while upholding the principle of justice. The purpose of this writing is to assess how much Kant's concept of sustainable peace is being used in today's world. Using a comparative lens, some Islamic concepts have been examined alongside the principles of sustainable peace. The findings reveal both subtle similarities in their manifestations and profound differences in their fundamental principles. The objective and conditions of Kant's concept of sustainable peace are examined through a descriptive-analytical approach in this writing, along with the similarities and differences between these principles and Islamic tenets.

Keywords: Sustainable peace, republic, federation of Free states, democracy, humanitarian intervention, Islam, and ethical principles.

Citation: Khajeh, M.; Mahmoodi, A.; Abdolmaleki, M. (2024). The Concepts of International Law in the Context of Kant's Sustainable Peace, Examined Through a Comparative Lens with Islamic Law. Journal of Islamic Wisdom and Law, 1 (1), 130-147. Doi: 10.71844/iwl.2024.1195565

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Islamic Wisdom and Law. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.





دوفصلنامه حکمت اسلامی و حقوق
ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد
دوره ۱، شماره ۱، بهار - تابستان ۱۴۰۳
شاپا الکترونیکی: ۳۰۹۲-۶۶۵۳
Sanad.iau.ir/journal/iwl
Doi: 10.71844/iwl.2024.1195565



مقاله پژوهشی

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۸

تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱

مفاهیم حقوق بین الملل در آینه صلح پایدار کانت با نگاهی تطبیقی به حقوق اسلامی

مهسا خواجه^۱ (نویسنده مسئول)، امیر محمودی^۲، مهدی عبدالمالکی^۲

۱. گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

intlawnv@gmail.com

۲. گروه حقوق، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

چکیده

کانت، برای تحقق صلح پایدار خویش شش پیش شرط، سه شرط اصلی و تضمین برای تحقق آن ترسیم می کند و در این شروط به دنبال آن است که در سه سطح ملی، بین المللی و جهانی با ایجاد یک نظام جمهوری، فدراسیون آزاد دولت ها و جهان شهر، بشر را به صلحی ابدی رهنمون گردد. هدف از این نگارش، دریافت میزان حضور ایده صلح پایدار کانت در جهان امروز است که با مذاقه در حقوق بین الملل امروز می تواند دریافت که آثار مستقیم و یا غیر مستقیم آن در نظام حقوق بین الملل مانند سازمان های بین المللی، منشور ملل متحد، عهدنامه های بین المللی، خلع سلاح و حفظ صلح با رعایت اصل عدالت ساری و جاری است. از سوی دیگر با اشارتی تطبیقی، برخی از مفاهیم اسلامی با مفاهیم صلح پایدار در سنجه بررسی قرار گرفته اند که نتایج حاصله موید مشابهت هایی رقیق در مصادیق و تفاوت هایی عمیق در اصول بین آنها است. این نگارش با یک روشی توصیفی-تحلیلی به بررسی اهداف و شروط صلح پایدار کانت و تشابهات و تفاوت های آن با اصول اسلامی پرداخته شده است.

کلمات کلیدی: صلح پایدار، جمهوری، فدراسیون دولت های آزاد، دموکراسی، مداخله بشردوستانه، اسلام، اصول اخلاقی.

نحوه ارجاع به مقاله:

خواجه، مهسا؛ محمودی، امیر؛ عبدالمالکی، مهدی (۱۴۰۳). مفاهیم حقوق بین الملل در آینه صلح پایدار کانت با نگاهی تطبیقی به حقوق اسلامی. دوفصلنامه حکمت اسلامی و حقوق، ۱ (۱)، ۱۳۰-۱۴۷. Doi: 10.71844/iwl.2024.1195565

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granded to Journal of Islamic Wisdom and Law. This is an open – acsses article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



۱. مقدمه

صلح، گمشده‌ای که بسیاری به دنبال آن هستند اما گویا رسیدن به آن دشوار تر از آن است که می‌نماید. تلاش‌ها برای دستیابی به صلح کم نبوده است اما هرچه اندیشمندان و خیرخواهان و قاطبه کسانی که در این راه گام برداشته‌اند به جلو رفته‌اند، صلح بیشتر دامن خود را از آنها برکشیده است. از زمان حضرت آدم علیه السلام که پای از بهشت به زمین خاکی نهاد، انسان همواره در وضعیتی به سر برده است که به قول کانت وضعیتی جنگی بوده است.

«اندیشه استقرار صلح پایدار در جهان به سده‌های میانی باز می‌گردد. در آن زمان اروپا غرق در جنگهای خونین میان اشراف فئودال بود و طبیعی است که دکتربین صلح پایدار در این مقطع، به معنی پایان دادن به این کشمکشهای خونین و آماده کردن زمینه برای استقرار صلح جامعه باشد. در این حالت که مساله ضرورت ایجاد یک نظم نوین بین المللی و تنظیم و تدوین حقوق بین الملل برای نخستین بار مطرح می‌شود.» (فرانتسوف، ۱۳۸۴؛ ۷۸۴)

اگرچه استقرار صلح پایدار به دلیل آنکه تنها یک ابزار نبوده بلکه یک نیاز است (فرانتسوف، ۱۳۸۴؛ ۷۸۴) دغدغه بسیاری از اندیشمندان قرون گذشته بوده اما این آرمان هرگز رنگ واقعیت به خود نگرفته است. چنانکه در همان زمان که ایمانوئل کانت در حال نگارش رساله صلح پایدار، یک طرح فلسفی خویش بود، اروپا در آتش جنگ دست و پا می‌زد و از سویی انقلاب فرانسه اتفاق افتاده بود و کانت به عنوان یکی از حامیان سرسخت انقلاب بنیان طرحی را می‌گذارد (محمودی، ۱، ۱۳۸۶؛ ۳۸۱) که اکنون بعد از گذشت قریب به ۲۱۰ سال از درگذشتش همچنان محل پرسش و مذاقه است. (معظمی، ۱۳۸۸؛ ۱۴۴) کانت اگرچه نخستین فردی نیست که مساله صلح پایدار را مطرح می‌کند اما بی شک یکی از تأثیرگذارترین آنهاست. به اعتقاد برخی، او آخرین اندیشمند قرن هجدهم است که در صلح و جنگ رساله نوشته است و دیگر آنکه فی الواقع، کانت مولف اندیشه تمامی متفکران سده هجدهم درباره جنگ و صلح با تلخیص و جمع بندی آراء آنان می‌باشد. (فرانتسوف، ۱۳۸۴؛ ۷۸۸)

باور کانت آن است که «معنای عقلانی صلح، حتی اگر دوستانه نباشد برای در برگرفتن کل ملت‌ها در کره زمین که می‌توانند با هم روابط متقابل داشته باشند یک معنای بشر دوستانه نیست (اخلاقی) بلکه یک اصل حقانی است.» (کانت، ۱۳۸۸؛ ۲۱۶) این اصل حقانی متضمن آن است که هیچ کس برای احقاق حق خود نباید به جنگ متوسل شود «چرا که جنگ مسئله‌ای نیست که هر کس بتواند با آن حقوق خود را بدست آورد.» (کانت، ۱۳۸۸؛ ۲۱۹) بنابراین صلح عاملی است که به اعتقاد کانت باید به آن دست یافت و آنرا ایجاد نمود اگرچه ممکن است متحقق نشود.

شروطی که کانت برای استقرار صلح مطرح می‌کند و کمکی که از طبیعت برای تضمین ایده بزرگ خود می‌گیرد پایه‌های اصلی نظریه‌اش را تشکیل می‌دهد. کانت ۹ سال قبل از درگذشتش به سال ۱۸۰۴ این ایده را پرداخت اگرچه اندیشه‌های او در این زمینه به سالها پیشتر از نگارش اثرش برمی‌گشت. با وجود این، سؤال اصلی این است که آیا صلح پایدار کانت، نمودی در نظام بین المللی داشته است؟ و اینکه آیا تعارض یا تشابهی در برخی از عناصر ایده کانت در صلح پایدار با برخی از مفاهیم حقوق بین الملل مانند مداخله بشر دوستانه و مسئولیت حمایت و برخی اصول روابط خارجی اسلام وجود دارد؟ با این سوالات و با بررسی پیشنهادیه تحقیق، می‌توان گفت که این نوشتار از این حیث با سوابق پیشین تفاوت دارد که اولاً به صورت مصداقی مفاهیمی مانند مداخله بشر دوستانه و مسئولیت حمایت و دموکراسی را در ترازوی صلح پایدار کانت گذاشته است و ثانیاً اینکه مصادیق یاد شده و صلح پایدار کانت را با برخی از مفاهیم اسلامی بی آنکه در مقام ارزش گذاری باشد تطبیق داده است.^۱

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک:

جمشیدی، محمدحسین؛ نجفی، مصطفی؛ زبیدی، زینب، بررسی مقایسه‌ای مقوله صلح پایدار از منظر اسلام و لیبرالیسم اخلاقی (کانتی)، سیاست دفاعی، ۱۳۹۵، دوره ۲۵، شماره ۵ (پیاپی ۹۷)، ص ۲۱۹

۲. مفهوم صلح پایدار

در نظر کانت، انسان غایت است و این امر مرکز ثقل اندیشه سیاسی او است، از نگاه ابزار گرایانه و خدمت وارگی به انسان اهتراز می‌کند، زیرا معتقد است «می‌توان گفت استقرار یک صلح با دوام و همگانی نه فقط جزئی از غایت تعلیم حق بلکه کل آن غایت را در چهارچوب عقل تشکیل می‌دهد. زیرا وضعیت صلح تنها وضعیت تضمین کننده قانونی مال من و تو در جامعه ای است که انسان‌ها در جوار هم و لذا زیر پوشش یک قانون اساسی با هم زندگی می‌کنند.» (کانت، ۱۳۸۸؛ ۲۱۹ و ۲۲۰ و معینی علمداری، ۱۳۸۱؛ ۲۲۹) باور کانت به ضرورت دستیابی به یک صلح پایدار به عنوان اصلی حقانی و عقلانی که در بردارنده آرامش و تأمین حقوق انسان‌هاست، اسباب پرداختن رساله صلح پایدار، طرحی فلسفی را فراهم نمود.

نبود جنگ بر اساس قواعد اصولی، اولین معنی است که از صلح به ذهن متبادر می‌گردد. این تبادر، ذهن را تا آنجا می‌برد که آیا واقعاً نبود جنگ، حاصلش صلح است؟ برخی تعریف صلح در معنای نبود جنگ را وصف برگرفته از آراء جان گالتونگ می‌دانند. (قادری، ۱۳۸۷؛ ۵۱ و ۵۲) با وجود این، پاسخ کانت به این پرسش آن است که صلح پایان دادن به تمام دشمنی‌هاست و وصف پایدار در ادامه آن را زائد می‌داند. «هریس و موريسون اصطلاح صلح را بر تلاش مشترک موجودات انسانی برای حل تعارض، احترام به استانداردهای عدالت، ارضای نیازهای اساسی و احترام به حقوق بشر، مبتنی می‌دانند.» (قادری، ۱۳۸۷؛ ۵۳)

۲.۱ مفروضات و پیش شرط‌های کانت برای استقرار صلح پایدار

اندیشه‌های کانت بر مدار صلح پایدار به چندین دهه قبل از نگارش رساله‌اش در سال ۱۷۹۵ باز می‌گردد. اما با این فرض پیشینی که «حالت صلح در میان آدمیان که کنار هم به سر می‌برند حالت طبیعی نیست بلکه بیشتر در وضع جنگ می‌گذرانند... اما صلح را باید برقرار کرد. قطع ستیزگی هم به تنهایی تضمین کننده روابط ممتد مسالمت آمیز نیست، مگر آنکه تضمین را هرکس به همسایه‌اش بدهد و این فقط آنگاه تحقق می‌یابد که امور جامعه را قانون تنظیم نماید وگرنه هر آدمیزاده ای خود را آزاد می‌داند که دیگری را دشمن خویش بشناسد.» (دهباشی، ۱۳۸۷؛ ۵۴۸) اگرچه کانت معتقد است که باید در این مسیر گام برداشت، چون که صلح می‌تواند محقق شود اگرچه عملاً متحقق نباشد. (کانت، ۱۳۸۸؛ ۲۱۹) به همین دلیل نیز او برای تحقق صلح پایدارش، اموری را به عنوان پیش فرض و پیش شرط مدنظر قرار می‌دهد و معتقد است که این شش مفروض گام نخست برای نیل به صلح پایدار می‌باشند و فقدان آنها دستیابی را ناممکن خواهد نمود. (محمودی (۲)، ۱۳۸۵؛ ۱۳۸)

۱.۲.۱ پیش شرط اول: عدم اعتبار قراردادهای صلح متضمن شرط مخفی

این پیش شرط را کانت نوعی ترک مخاصمه می‌داند. صلح موقت، پایان بخش همه دشمنی‌ها نیست و می‌تواند مقدمه جنگی فاجعه بارتر از گذشته باشد. به عبارتی در این فرض، طرفین متحارب نه تنها خصومت را خاتمه نمی‌دهند، بلکه صرفاً برای مدتی جنگ را به تأخیر می‌اندازند. چه آنکه می‌توان گفت از آنجا که همه مخاصمات جاری امروز، ریشه در تاریخ دارند، محتمل‌ترین مخاصمات آینده می‌توانند به عنوان احیاء و تجدید حیات دشمنی‌های تاریخی تصور شوند. (Cameron, 2004: 70, footnote 18)

به اعتقاد برخی این پیش شرط، مؤید اصل شفافیت در ادبیات سیاسی دنیای امروز است که براساس آن نفی هر گونه پنهان کاری از طرفین مورد انتظار است. شاید مصداق عملی چنین صلحی معاهدات صلح و رسای باشد، که نه تنها زخم‌های جنگ اول جهانی را التیام نبخشید، بلکه دول محور را برای به راه انداختن جنگی تمام عیارتر، جری و مصمم ساخت. اگرچه در متن ۱۴ ماده‌ای ویلسون رئیس جمهور آمریکا برای پایان دادن به جنگ اول جهانی و در ماده اول، شرطی مشابه با مضامین پیش شرط نخست کانت وجود داشت، اما این ماده هم نتوانست نوید بخش تحقق ایده صلح پایدار کانت باشد و مانع از انعقاد قراردادهای سری و پنهان دولت‌ها گردد. ماده اول اعلامیه ویلسون بر آن بود تا «پس از انعقاد عهدنامه‌های علنی صلح، دیگر معاهدات بین المللی خصوصی و سری نباید بسته شود و دیپلماسی در آینده مبتنی بر اصول صداقت و صراحت و علنی باشد.» (محمودی (۱)، ۱۳۸۶؛ ۴۰۵)

زمانی که لنین در روسیه به قدرت رسید معاهدات سری بسیاری با دول متحد منعقد گردیده بود که در آرشیو سیاسی دولت تزار کشف شد. در سال ۱۹۱۹ لئو تروتسکی در یک سخنرانی عمومی اعلام کرد که ممنوعیت دیپلماسی سری برای یک سیاست خارجی دموکراتیک، عمومی و صادقانه از درجه اهمیت بالایی برخوردار است. می‌توان معتقد بود شفافیت در دیپلماسی، که در این دوران مطرح بود نشأت گرفته از پیش‌شرطی است که کانت در زمینه منع انعقاد پیمان صلح بدون شروط مخفی برای آغاز جنگی دیگر ارائه نمود. ماده ۱۸ میثاق جامعه ملل نیز متضمن همین شفافیت بود، «هر معاهده یا توافق بین المللی که بعد از این توسط هر یک از اعضای جامعه منعقد می‌گردد باید بلافاصله در دبیرخانه به ثبت برسد و می‌بایست هرچه زودتر توسط آن منتشر گردد. هیچ قاعده یا توافق بین المللی الزام آور نخواهد بود مگر آنکه ثبت گردد.»^۱ مفاد این ماده در ماده ۱۰۲ منشور ملل متحد نیز تکرار گردید. (Simma, 1995: 1104 (1)(4))

این پیش فرض کانت به معنای این نیست که یک توافق مخفی نیز در ضمن معاهده صلح صورت می‌گیرد، بلکه بدین معناست که یک شرط ذهنی^۲ در پس انعقاد معاهده صلح از جانب هیچ یک از طرفین نباشد. به عبارت دیگر هیچ یک از طرفین نباید در پس زمینه ذهن خود معتقد باشند که اخلاقاً مکلف به رعایت معاهده‌ای که امضاء کرده‌اند، نیستند و آنها با این شرط ذهنی آن را، امضا کرده‌اند که مدنظرشان بوده است. (Simma, 1995: 1104 (1)(4)) کما اینکه در ادبیات حقوق اسلامی نیز مشابهاتی چنینی می‌توان دید. به اعتقاد برخی در اسلام اصل بر اجبار در پذیرش پیشنهاد صلح است. (بیدآبادی، ۱۳۹۰: ۱۳۳) حضرت علی علیه السلام در نامه شماره ۵۳ به مالک اشتر نخعی^۳ در روش برخورد با دشمن می‌فرماید:

«هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن، که آسایش رزمندگان، و آرامش فکری تو، و امنیت کشور در صلح تأمین می‌گردد.» اما حضرت بلافاصله با زینهار می‌گوید، آن چیزی که تلویحاً در پیش شرط اول کانت نیز قابل ملاحظه است، را اذعان می‌کنند:

«لکن زینهار زینهار از دشمن خود پس از آشتی کردن، زیرا گاهی دشمن نزدیک می‌شود تا غافلگیر کند، پس دوراندیش باش، و خوشبینی خود را متهم کن. حال اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید، یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفادار باش، و بر آنچه بر عهد گرفتی امانت دار باش، و جان خود را سپر پیمان خود گردان، زیرا هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست. که همه مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند، در آن اتفاق نظر داشته باشند.» حضرت با این زینهار مبنی بر وفاداری و آگاهی از اهداف دشمن و نزدیکی به آن، در فراز بعدی نامه، موضوعی مشابه با مفاد پیش‌شرط اول کانت را صریح‌تر و با گفتاری خطاب آمیزتر به مالک اشتر یاد آور می‌شوند: «...پس هرگز پیمان شکن مباش، و در عهد خود خیانت مکن، و دشمن را فریب مده، زیرا کسی جز نادان بدکار، بر خدا گستاخی روا نمی‌دارد، خداوند عهد و پیمانی که با نام او شکل می‌گیرد با رحمت خود مایه آسایش بندگان، و پناهگاه امنی برای پناه آورندگان قرار داده است، تا همگان به حریم امن آن روی بیاورند. پس فساد، خیانت، فریب، در عهد و پیمان راه ندارد.

مبادا قراردادی را امضاء کنی که در آن برای دغلکاری و فریب راه هایی وجود دارد، و پس از محکم کاری و دقت در قرار داد نامه، دست از بهانه جویی بردار، مبادا مشکلات پیمانی که بر عهده ات قرار گرفته، و خدا آن را بر گردنت نهاده، تو را به پیمان شکنی وا دارد، زیرا شکیبایی تو در مشکلات پیمان‌ها که امید پیروزی در آینده را به همراه دارد، بهتر از پیمان شکنی است که از کیفر آن می‌ترسی، و در دنیا و آخرت نمی‌توانی پاسخ‌گوی پیمان شکنی باشی.»

۱. در مجمع از ۵ جولای ۱۹۲۰ تا ۳۱ جولای ۱۹۶۴ تعداد ۴۸۳۴ معاهده در دبیرخانه جامعه ملل به ثبت رسید.

2. Mental Reservation

۳. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نامه شماره ۵۳

۲،۲،۱ پیش شرط دوم: عدم امکان تسلط یک دولت بر دلت دیگر به واسطه توارث، خرید، معاوضه یا بخشش

کانت معتقد است کشور قطعه‌ای از اموال نیست و به تملک در نمی‌آید. دیگر آنکه این کشور جامعه‌ای از افراد انسانی است که نمی‌تواند تحت تسلط کسی قرار گیرد الا خود افراد آن جامعه. کانت از اصطلاح درخت استفاده می‌کند او کشور را یک درخت می‌داند با ریشه‌های متعلق به خودش برای همکاری با سایر کشورها. (Kant, 1975: 108-109) منشاء این پیش شرط آن است که کانت فیلسوفی اخلاقی است و انسان را غایت می‌داند و نه ابزار. از عوامل تشکیل دهنده یک کشور در حقوق بین الملل علاوه بر خاک و حاکمیت بر افراد، جمعیت انسانی است. «کشور بدون نیروی انسانی سرزمینی بکر با تظاهر صرفاً طبیعی است. فراموش نباید کرد که هر کشور در برگیرنده اتباع یا شهروندانی است که همگی انسان هستند، انسان‌هایی که در اندیشه کانت غایت ذاتی و فی نفسه‌اند». (محمودی، ۲)، ۱۳۸۵: ۱۳۹ و محمودی (۱)، ۱۳۸۶: ۳۸۳ این پیش شرط همانی است که در بند ۲ ماده ۱ منشور ملل متحد، ماده ۱ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و ماده میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از آن تحت عنوان حق تعیین سرنوشت ملت‌ها یاد می‌شود. (Rauber, 2009: 6) و جدیدترین مصداق تأکید بر حق تعیین سرنوشت، قطعنامه مورخ ۱۲ سپتامبر ۲۰۲۴ مجمع عمومی ملل متحد است که بر حق مردم فلسطین بر این حق خود تصریح می‌کند.^۱ اگر نگاهی تطبیقی به موضوع سرزمین در اسلام انداخته شود این امر با اساس نظریه کانت در این پیش فرض متفاوت خواهد بود زیرا سرزمین در اسلام به معنای کل ارض است و مرز امری تصنعی. «از لحاظ اسلام، حدود و مرزهای شکل گرفته بر روی زمین تصنعی می‌باشد گرچه این توافقات مورد احترام حکومت اسلام است ولی بر اصالت آنان اعتقاد ندارد. یعنی مالکیت (و حاکمیت) متعلق به پادشاهان و سلاطین نیست و مرز کشورها اصالت ندارد و توافقات انتساب ملکی بر اساس قراردادهای ضمنی و احترام متقابل به حدود و مرزهاست که کشورها را از یکدیگر متمایز نموده و در اصل ملک در اختیار حق است و نه «الملک لمن غلب.» و مالکیت حکومت‌ها نوعی غلبه بر سرزمین است. به عبارت دیگر حکومتها سرزمینها و مردم آن را تحت استیلاء و حاکمیت خود قرار داده‌اند.» به نظر می‌رسد موضوع سرزمین از نظر اسلام موضوعیت ندارد بلکه طریقت داشته و بر این اساس در قالب پیش شرط دوم کانت و بر عکس آن دریافت سرزمین از طرق توارث، خرید یا معاوضه یا بخشش امری مباح تلقی می‌شود و بر همین اساس از نظر اسلام سرزمین‌ها به انواع مختلفی از جمله دارالحرب و دارالحیاد و دارالصلح تقسیم می‌شوند چه آنکه دولت اسلام حاکمیت غیرغصبی کشورها را در سرزمینهای خودشان شناسائی می‌نماید. (بیدآبادی، ۱۳۹۰: ۱۴)

۲،۲،۲ پیش شرط سوم: برچیدن تدریجی ارتش‌های دایم و ثابت

دلیل کانت برای برچیدن ارتش‌های دائم این است که آنها همواره سایر کشورها را تهدید می‌کنند زیرا آنها برای رزم و نبرد آماده شده‌اند. وجود ارتش‌های دائم می‌تواند عاملی ترغیب کننده برای کشورها در جهت ایجاد یک مسابقه تسلیحاتی باشد، رقابتی که می‌تواند منجر به تجهیز و تسلیح ارتش‌های سازمان یافته بسیار بزرگ گردد. کانت استفاده از انسان‌ها برای کشتن یا کشته شدن و تبدیل آنها به ماشین و ابزار در دست دولت‌ها را امری می‌داند که به سختی می‌تواند با حقوق بشر سازگار باشد، کما اینکه برخی هنگام بروز جنگ با لحنی طعنه‌آمیز می‌گفتند فصل شکار آغاز شد. (Tomuschat, 2010; 16)

علاوه بر نیروهای نظامی، کانت دو عامل دیگر را نیز در تهدید نظامی مؤثر می‌داند. یکی از آن دو، قدرت اتحاد و دیگری قدرت مالی است. کانت عامل قدرت مالی را از قدرت نظامی و اتحاد خطرناک‌تر می‌داند، زیرا می‌تواند هر آن، کشور را برای تهدید و راه اندازی جنگی دیگر پشتیبانی نماید. (Kant, 1975: 110-111) راه حل کانت برای دفاع از سرزمین نیز، دفاعی مردمی با نیروهای داوطلب است. دفاع مردمی و منسوخ شدن نیروهای نظامی دائمی، ایده خلع سلاح جهانی را در پی دارد. (محمودی (۲)، ۱۳۸۵: ۱۳۹) ایده‌ای که با ورود جهان به دوران جنگ سرد پس از جنگ جهانی دوم هر روز بیشتر از پیش به کرات گفته شده است اما، تاکنون هیچ کشوری جز کشورهای معدودی مانند سوییس خود را قانع به نداشتن ارتش دائم نکرده است. کشورهای آلمان و ژاپن نیز براساس معاهدات پس از جنگ دوم جهانی و آنهم به دلیل نگرانی که از سرکشی مجدد آنها داشتند از داشتن ارتش سازمان یافته و همیشگی محروم هستند. برخی معتقدند که روح این پیش شرط در بند ۱ ماده ۱۱ منشور ملل متحد جایی که صحبت از اصول حاکم بر خلع سلاح و قواعد ناظر

1. A/RES/ES-10/24, Resolution adopted by the General Assembly on 18 September 2024

بر تسلیحات می‌کند وجود دارد. همچنین بر اساس قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد که در سال ۱۹۷۹ صادر گردید، صلح تنها از طریق اجرای مؤثر سیستم امنیتی مندرج در منشور ملل متحد و با کاهش سریع تسلیحات و نیروهای نظامی به وسیله موافقت نامه‌های بین المللی ایجاد خواهد گردید. (Rauber, 2009: 6)

۲,۲,۳ پیش شرط چهارم: ممنوعیت انعقاد پیمان های خارجی مربوط به قرضه ملی

کانت می‌گوید: اگرچه دریافت مساعدت از داخل یا خارج از کشور برای کارهای اجرایی اقتصادی از قبیل ساخت راه، مسکن، حمایت از مستعمرات جدید، ساخت انبارهای گندم برای فصول خشک و قس علیهذا، بلا اشکال است اما اگر توسط قدرتها به عنوان یک سلاح علیه دیگران به کار گرفته شود آنگاه قدرت پولی خطرناکی خواهد بود. «این ماده به عنوان چهارمین پیش زمینه نیل به صلح پایدار ناظر به نفی اقتصاد در جنگ تهاجمی است». (محمودی (۲)، ۱۴۰: ۳۸۵)

۲,۲,۴ پیش شرط پنجم: منع توسل به زور برای مداخله در قانون اساسی یا دولت یک کشور

چنانچه در کشوری اختلافی ایجاد شود که کشور را به دو دسته تقسیم نماید، کشور دیگر می‌تواند به هریک از طرفین کمک نماید. این امر تعدی از پیش شرط پنجم نیست، زیرا انجام چنین کاری مداخله در قانون اساسی کشور دیگر به حساب نمی‌آید به این دلیل که این یک کشور نیست، بلکه یک آنارشی است اما، اگر تا زمانی که دودستگی داخلی به این نقطه بحرانی نرسیده است چنین مداخله‌ای توسط قدرتهای خارجی، تعدی به حقوق یک ملت مستقل در حال مبارزه با مشکلات داخلی خود می‌باشد. (Kant, 1975: 114) اگر این پیش شرط را میانجیگری اجباری تلقی نماییم به اعتقاد برخی، بر اساس این اصل وظیفه حکومت اسلامی در عرصه بین الملل دخالت به جهت آشتی دادن بین متخاصمین است. تفسیر موسع ایمان به ایمان تکوینی و مراتب نازلۀ ایمان یعنی اسلام و اقرار به اسلام نیز تسری می‌یابد. این ایده البته آنجا که معتقد است از نظر اسلام چنانچه بین دو گروه از افراد یا ملل جنگی به پا خاست وظیفه حکومت اسلام دخالت جهت آشتی بین آنهاست و اگر یک کشور متعدی بود باید به آن تعدی کرده تا به فرمان خدا باز گردد (بیدآبادی، ۱۳۹۰: ۳۱) به مسئولیت حمایت در حقوق بین الملل مدرن نزدیک می‌شود اگر چه مبنای دخالت حکومت اسلامی بازگرداندن متعدی به فرمان خدا و مبنای دخالت جامعه بین الملل و نه یک دولت در مسئولیت حمایت بازداشتن دولت از ارتکاب جنایات فاحش بین المللی است.

نمود این پیش شرط، در مورد مداخله بدون توسل به زور، بند ۱ ماده ۲ منشور مبنی بر منع مداخله در امور داخلی سایر دولت‌ها و در موارد با توسل به زور بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد است که بر اساس آن همه اعضا می‌بایست در روابط بین المللی خود از تهدید یا استفاده از زور علیه حاکمیت سرزمینی یا استقلال سیاسی سایر دولت‌ها یا از به کارگیری هر روش دیگری بر خلاف اهداف ملل متحد خودداری نمایند. در راستای این پیش شرط، آخرین اراده جامعه بین المللی، بندهای ۷ و ۸ مقدمه اساسنامه دیوان کیفری بین المللی است که با تأکید مجدد بر اهداف و اصول منشور ملل متحد، به ویژه عدم تهدید به استفاده از زور بر ضد تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولتی یا هر روش دیگر مغایر با مقاصد ملل متحد و اینکه در این اساسنامه هیچ دلالتی دال بر جواز مداخله یک دولت عضو در یک مخاصمه مسلحانه یا در امور داخلی دولت دیگر وجود ندارد، به نوعی صریح و مفهوم این پیش شرط را مد نظر داشته است.

۲,۲,۵ پیش شرط ششم: عدم توسل به روش‌های خصمانه در جنگ

او معتقد است اعمالی مانند استخدام تروریست‌ها یا به کار بردن سموم، حیل‌های ناجوانمردانه است. چنین اعمالی اگرچه در عرف و رویه کشورها حتی در زمان کانت نیز پذیرفته شده بود، اما کمتر از صد سال بعد از درگذشت کانت چنین اعمالی در زمره جنایات جنگی قلمداد گردید و در سال ۱۹۴۹ با امضاء کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو به تفصیل ممنوعیت چنین اعمالی در قالب جنایات جنگی یا سایر جنایات علیه بشریت به تصویب بسیاری از کشورها رسید. با تأسیس دیوان کیفری بین المللی نیز ارتکاب چنین اعمالی در زمره جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت، ژنوسید و تجاوز قرار گرفت. این پیش شرط را در اصول اخلاقی جنگ در اسلام نیز می‌توان مشاهده کرد. موید این مطلب نامه شماره ۱۴ نهج البلاغه است که حضرت در آن برخی از اصول مهم اخلاق جنگ را بیان می‌کنند:

دست به جنگ نزید تا آنان شروع کنند، زیرا به حمد خدا حجت با شماست، و جنگ نکردن از سوی شما تا شروع جنگ از جانب آنان حجت دیگری از شما بر آنهاست دشمن چون به اذن حق پای به هزیمت نهاد فراری را به قتل نرسانید، و ناتوان را آسیب نزید، و زخمی را نکشید. و زنان را با آزدن به هیجان نیاورید گرچه متعرض آبروی شما شوند، یا به بزرگانتان ناسزا گویند، زیرا توان و جان و عقلشان ضعیف است. زمانی که در شرک بودند مأموریت داشتیم از آنان دست بداریم. و اگر در روزگار جاهلیت مردی زنی را با سنگ یا چماق می زد، او و فرزندانش را به این عمل سرزنش می کردند.^۱ (پهلوان، منصور؛ احمدی آشتیانی، فرهاد؛ ۱۳۹۵: ۳۸)

به نظر می رسد می توان از این اصول اخلاق چنین نتیجه گرفت که اگرچه به پیامد چنین اعمالی یعنی دشواری دستیابی به صلح اشاره نشده است اما یقیناً این گونه اعمال زمینه ساز تفری عمیق بین طرفین تخاصم خواهد شد که نتیجتاً رسیدن به صلح در آینده را جز با سختی نمی توان متصور بود.

دیدگاه کانت از عدم توسل به چنین اعمال ناشایستی، عدم امکان دستیابی به صلح پایدار است. «درست است که جنگ تحت شرایطی اجتناب ناپذیر است اما زیر پا نهادن قواعد اخلاقی و حقوقی در طی جنگ می تواند امکان صلح را با بن بست جدی روبرو سازد. در صورتی که چنین وضعی پدید آید اساس اعتماد متقابل با دست زدن به کردارهای ضد انسانی و جنایت بار به تعبیر کانت ناشایست و ننگین مانند به کارگرفتن عوامل آدم کشی، زیر پا گذاشتن توافق ها و مانند اینها می تواند فرو بریزد.» (محمودی (۲)، ۱۳۸۵: ۱۴۰) کما اینکه اساسنامه دیوان کیفری بین المللی نیز در بند ۳ مقدمه وقوع چنین جنایاتی را تهدیدی برای صلح و امنیت و آسایش جهان می داند که این صلح هم صلح فعلی جهان است و هم صلح پس از مخاصمه را در بر می گیرد.

۲،۲ محتوای موارد قطعی صلح پایدار بین دولت ها^۲

«وضعیت صلح در میان انسان ها که در کنار یکدیگر زندگی می کنند یک وضعیت طبیعی نیست.» (Kant, 1975:114) این جمله ای است که کانت برای آغاز فصل دوم رساله خود به کار می برد. دیدگاهی که ناشی از نگاه کانت به صلح و جنگ می باشد. او جنگ را وضعیت طبیعی بین افراد و دولت ها می داند. برای توضیح این امر بهتر است از خود کانت کمک گرفته شود. او معتقد است «انسان باید از وضعیت طبیعی که در آن هر کس تابع رای خویش است خارج شود در واقع وضعیت طبیعی افراد نمی تواند به دلیل طبیعی بودن یک وضعیت غیر حقانی (ناعادلانه) باشد به این عنوان که در رابطه آنها فقط بر اساس حدود قدرت و توانایی آنها برقرار شود. بلکه وضعیتی است که فاقد حقانیت و عدالت یعنی وضعیتی که هرگاه حقوق افراد در آن مورد نزاع واقع شود قاضی صالحی وجود ندارد تا حکم عادلانه ای صادر نماید لذا هر کس حق دارد افراد دیگر را با توسل به زور ملزم کند و وارد یک وضعیت حقانی (حقوقی) گردند.» (کانت، ۱۳۸۸: ۱۶۸)

این مقدمه برای آن است که دریابیم کانت باچه دیدگاهی وارد بحث بر سر مواد قطعی و بنیادین دستیابی به صلح پایدار می شود. او سه شرط اساسی را مدنظر قرار می دهد که برای عبور از وضعیت طبیعی جنگ به وضعیت صلح پایدار باید تدریجاً عملی گردند چرا که او معتقد است صلح به دلیل طبیعی نبودن باید تأسیس گردد. (معظمی، ۱۳۸۸: ۱۵۱)

۲،۲،۱ شرط نخست: نظام جمهوری

کانت اعتقاد به حرکتی از درون به بیرون دارد. بدین معنی که او معتقد است گامهای ابتدایی را برای دستیابی به صلح پایدار باید از درون کشور و در سطح ملی برداشت. قانون اساسی هر کشور باید بر اساس نظام جمهوری باشد. او قانون اساسی را به عنوان مبنای نظام جمهوری که از یک قرارداد اجتماعی سر برآورده است می پذیرد چرا که معتقد است در بین نظامهای سیاسی، تنها نظام جمهوری است که مبنایش قرارداد است. او هم مانند لاک پایبند قرارداد اجتماعی است.

۱. وَ تَرَكُكُمْ اِيَاهُمْ حَتَّى يَبْدَاوَكُمْ حُجَّةً اُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ. فَاِذَاكَانَتِ الْهَيْمَةُ بِاِذْنِ اللّٰهِ فَلَاتَقْتُلُوْا مُدْبِرًا، وَ لَا تُصِيبُوْا مُعَوَّرًا، وَ لَا تُجْهِزُوْا عَلٰى جَرِيْحٍ، وَ لَا تُهَيِّجُوْا النِّسَاءَ بِاَدٰى وَ اِنْ شَتَمْنَ اَعْرَاضَكُمْ، وَ سَبَبْنَ اَمْرًاكُمْ، فَانَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوٰى وَ الْاَنْفُسِ وَ الْعُقُوْل. اِنْ كُنَّا لَنُوْمَرُ بِالْكَفِّ عَنْهِنَّ وَ اِنَّهِنَّ لَمُشْرَكَاتٌ. وَ اِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيَتَنَاوَلُ الْمَرْءَةَ فِى الْجَاهِلِيَّةِ بِالْفَهْرِ اَوْ الْهَرَاوَةِ فَيُعَيِّرُ بِهَا وَ عَقِبُهُ مِنْ بَعْدِهِ.

۲. این عنوان، عینا عنوانی است که کانت ایمانوئل در رساله خویش به کار برده است.

لاک استدلال می‌کرد که به مصلحت انسان‌هاست که برای حفظ مؤثرتر آزادیها و حقوق شان جامعه سازمان یافته تشکیل دهند. او منشاء این جامعه سیاسی را قرارداد اجتماعی می‌دانست. اگرچه برخی معتقدند که لاک از فرض قرارداد اجتماعی، دو نوع قرارداد، یکی قرارداد ورود به جامعه سیاسی و دیگری قرارداد واگذاری حکومت را مد نظر داشته است. (کاپلستون، ۱۳۸۸: ۱۴۸ و ۱۵۲ - کانت، ۱۳۸۸: ۱۷۲)

کانت معتقد بود که «برقراری حکومت جمهوری بر شالوده قانون اساسی، نمایانگر آن است که افراد به موجب حق ذاتی و پیشینی برپایه اراده عمومی خود یک قرارداد اجتماعی را پذیرفته‌اند که تأسیس جامعه مدنی صورت عینی آن است. نظام جمهوری تبلور اراده عمومی همگان است و افراد، شهروندان آنها به شمار می‌روند.» (محمودی (۱)، ۱۳۸۶: ۳۹۱)

کانت جمهوری را بر سه پایه مستحکم می‌داند؛

۱. اینکه انسان‌ها به عنوان عضو جامعه آزاد هستند.

۲. هر فرد به عنوان تبعه به یک قانون عمومی تعلق دارد.

۳. افراد به عنوان شهروند از برابری قانونی بهره‌مند هستند. (انصاری، ۱۴۰۱: ۴۸-۷۰)

او جمهوری حقیقی را صرفاً نمایندگی مردم از طریق اتحاد ملی شهروندان که به نام ملت و به نمایندگی از طرف آنها، حافظ حقوق آنهاست می‌داند و غایت حق عمومی برای او این است که هر کس بتواند به حق قطعی فرد دست یابد (کانت، ۱۳۸۸: ۲۰۴) از این جهت است که بنیاد قانون اساسی جمهوری را بر حق بنا می‌کند. (معظمی، ۱۳۸۸: ۲۵۱)

در فرض کانت برای ایجاد نظام جمهوری، تفکیک قوا دارای جایگاه رفیعی است. او هر حکومت را سه قوه می‌داند که از آنها تحت عنوان مقامات حکومت یاد می‌کند (کانت، ۱۳۸۸: ۱۷۱) و می‌گوید «هر حکومت دارای سه قوه است یعنی اراده متحد عمومی متشکل از سه شخص است، قوه عالی در شخص قانونگذار، قوه مجریه در شخص رئیس جمهور و قوه قضائیه در شخص قاضی. این سه قوه مانند سه قضیه در یک قیاس عملی است. کبری که حاوی قانون اراده است، صغری که حاوی فرمان به اقدام مطابق قانون است، یعنی اصل آندراج در قانون و نتیجه که حاوی حکم است یعنی تعمیق حق در مواردی که مطرح می‌شود.» (کانت، ۱۳۸۸: ۱۶۹) نظام جمهوری چنانکه گفته شد نمایندگی مردم از طریق اتحاد ملی شهروندان است و زائیده چنین نظامی، اختیار افراد در تصمیم‌گیری، آزادی و برابری حقوقی آنهاست. چنین نتیجه‌ای امکان برپایی صلحی پایدار را بیشتر فراهم می‌آورد. (معظمی، ۱۳۸۸: ۱۵۱)

۲,۲,۲ شرط دوم: جامعه‌ای از اتحاد دولت‌ها

سطح دوم حرکت کانت از درون به بیرون، جامعه‌ای از اتحاد دولت‌هاست که از آن به عنوان فدراسیون دولت‌های آزاد یاد می‌کند. او معتقد است که دولت‌ها نیز همانند افراد تا قبل از تشکیل و ورود به جامعه سیاسی و جامعه مدنی در وضع طبیعی قرار دادند، مگر آنکه اتحادیه‌هایی را بنا نهند و فدراسیونی از دولت‌های آزاد را بنا گذارند پیشنهاد او این است که برای برقراری و حفظ صلح پایدار کشورها می‌بایست با یکدیگر فدراسیونی را تشکیل دهند تا بر طبق آن اصل حق جهانشمول شود. (مبینی علمداری، ۱۳۸۱: ۲۷۰)

این ایده کانت قبل از او نیز مطرح بوده است، چنانکه برخی ایجاد یک اتحادیه سیاسی در اروپا را در جریان جنگ‌های صلیبی جستجو می‌کنند. (مبینی علمداری، ۱۳۸۱: ۲۷۱) این ایده روندی بود که پس از کانت نیز به جد پیگیری گردید تا نهایتاً پس از جنگ جهانی اول با تأسیس جامعه ملل تا حدی به حقیقت نزدیک شد. (جاوید، محمد جواد؛ جلیلی، سیده پریسا، ۱۴۰۱: ۱۷۵) اما دیری نپایید که همان فدراسیون دولت‌ها نیز عاجز از پیشگیری از نقض صلح و شروع جنگی خانمان براندازتر، خود منحل گردید. اما امیدها با تشکیل سازمان ملل متحد برای برقراری صلح پایدار پر رنگ‌تر گردید که آن هم به رغم موفقیت نسبی، اما همچنان تمام و کمال محقق نشده است.

در این زمینه «رنالیستها چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که عدم تحقق چنین صلحی دلیلی بر خیالی بودن آن است در حالی که از دیدگاه ایده آلیستها و هوادارن تفکر جهان شهری دموکراسی این امور بیانگر آن است که هنوز امکانات بالقوه قابل توجهی در آراء و اندیشه‌های کانت وجود دارد که می‌تواند مبنای نظریه‌های جدید قرار گیرد.» (مبینی علمداری، ۱۳۸۱: ۲۷۱)

گذر از وضع طبیعی که دولت‌ها در آن قرار دارند و رسیدن به ثبات و امنیت با ایجاد فدراسیونی از آنها محقق خواهد شد این وضعیت از نظر کانت، اما نیازمند دو اقدام اساسی از سوی اعضای فدراسیون می‌باشد. نخست آنکه در امور داخلی یکدیگر مداخله نمایند که امر همان مقرره پیش شرط پنجم است و دیگر آنکه در مقابل تجاوز به اعضاء مداخله نمایند. با وجود این، اما کانت تبیینی روشن از این دو شرط به دست نمی‌دهد که آیا این شرایط تنها ناظر به روابط میان دولت‌های عضو با دولت‌های غیر عضو است یا خیر؟ به عبارت دیگر او روشن نمی‌کند در صورتی که هریک از اعضاء به یکدیگر تجاوز نمایند و در امور داخلی یکدیگر مداخله نمایند تکلیف سایر اعضاء چیست؟ آیا می‌توان شرط دوم کانت را قابل تطبیق بر اصل «انترناسیونالیسم اسلامی» (بیدآبادی، ۱۳۹۰، ۹۴) دانست؟ آیا اساساً در اسلام ناسیونالیسم اصالت دارد؟ «طبیعتاً اسلام با رقیق کردن ناسیونالیسم و تفاوت‌های نژادی، قومی و فرهنگی و متمایل ساختن آنها به اصول تساوی و برابری سعی بر حذف خرافات ناشی از تفاوت قومیتها و نژادها و گروهها و قبائل دارد.» (همان، ۱۳۹۰، ۹۴)

به نظر می‌رسد اسلام ناسیونالیسم را نه به طور کامل رد می‌کند و نه کاملاً تأیید می‌کند. در قرآن کریم می‌خوانیم که «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، ...»^۱ این آیه شریفه را مبنایی بر این دانسته‌اند که «اسلام نیز همانند رویه سازمان‌های جهانی و قراردادهای مصوب سازمان ملل، با وجود اعتقاد به امت واحده جهانی، جوامع سیاسی کوچکتر از امت جهانی را انکار نمی‌کند... لذا قرآن اعتبار هویت‌های گروهی را می‌پذیرد، لکن صرفاً به عنوان وسیله خطاب قراردادادن خود و تسهیل ارتباط متقابل بشری، نه به عنوان مبنایی برای نژادپرستی، میهن‌پرستی متعصبانه یا ملی‌گرایی افراطی. این نص خیلی اوقات توسط نواندیشان مسلمان به منظور استنباط مجوز اسلامی برای نظام بین‌المللی موجود بر دولت _ ملت مورد تمسک واقع می‌گردد.» (وزیری، مجید؛ محمدی بلبلان آباد، جبار، ۱۳۹۴: ۵۳) را از سوی دیگر برخی معتقدند اسلام به دنبال برتری جویی و سلط جویی نیست و انترناسیونالیسم اسلامی نیز نه برای استیلاء و سلطه بر خلق خدا بلکه اعتلای انسانیت و بشریت است. (بیدآبادی، ۱۳۹۰، ۹۵-۹۶)

۲،۲،۳ شرط سوم: جهان شهری

کانت انسان‌ها را شهروندان جهان می‌داند و از این تعبیر استفاده می‌کند تا بگوید حقوق آنها در جهان محدود به مهمان نوازی جهانی است. جهان‌شهری به این معنی است که افراد همه کشورها حق دارند در سایر بلاد رفت و آمد کنند مگر آنکه رفتاری خصوصت‌آمیز و از روی سوء نیت داشته باشند. آنها مستحق برخورداری از رفتاری دوستانه در برخورد با خود هستند. کانت سخت معتقد بود که تجارت یکی از بهترین راههای گسترش روابط میان ملت‌هاست. این امر را می‌تواند در دیپاچه اساسنامه سازمان جهانی تجارت نیز ملاحظه کرد آنجا که روابط دولتها را در زمینه‌های اقتصادی و تجاری را مقدمه ارتقای استانداردهای زندگی و .. می‌داند. پیوند دوستانه میان کلیه مردمان جهان در هر جا، مقدمه‌ای است برای رسیدن به قانون اساسی جهانی که کانت آن را بر بنای ایجاد مناسباتی قانون مدار در بین آنها می‌داند. حق، مبنای اصلی روابط انسان‌هاست.

۳. دو مفهوم نظام جمهوری و مداخله بشر دوستانه در صلح پایدار کانت

کانت نظام جمهوری را نوعی از حکومت می‌داند که می‌توان اشکال گوناگونی داشته باشد. به نظر کانت «حکومت انتخابی ضرورتاً شکل تنهای جمهوری نیست. بلکه ممکن است حکومت استبدادی را که چنین محتوایی داشته باشد از زمره اشکال جمهوری دانست.» (مک اف، ۱۳۹۵: ۴۲) این گزاره نوعی یکسان سازی نوع حکومت‌ها را به ذهن متبادر می‌کند. کما اینکه در دهه‌های اخیر موضوع دموکراسی خواهی و بعضاً مداخله قهری در دولتها برای بازگردان دموکراسی به آن دولتها چالشی جدید به حساب می‌آید.

از سوی دیگر نوع مواجه کانت با مداخله از نوع بشر دوستانه در دولتها نیز مسئله‌ای است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد. بدین معنی که با توجه به پیش شرط پنجم مبنی بر منع مداخله آیا مسئولیت حمایت می‌تواند زمینه‌ای برای مداخله فراهم کند؟

۱. سوره مبارکه حجرات آیه ۱۳: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»

۳.۱. دموکراسی

دولت‌ها برای دستیابی به صلح پایدار باید نظامشان جمهوری باشد. این سخن کانت بدین معنی است که تنها در سایه یک جمهوری مبتنی بر یک قانون اساسی است که فرد دارای آزادی، برابری به عنوان شهروند (معظمی، ۱۳۸۸: ۱۵۱ و ۱۵۲) و متعلق به یک قانون عمومی به عنوان تبعه می‌باشد. بنابر این گفتار، در نظر او همه کشورها باید به سمتی حرکت نمایند که از نظامی واحد یعنی نظام جمهوری برخوردار شوند. اگر چه این حرکت را تدریجی می‌داند نه دفعی. «... نظام جمهوری به تدریج با صرف هزینه‌ها و انجام کوششها و پایداری‌های بسیار شکل می‌گیرد. نظام جمهوری همانند کودکی در یک نیمه شب چشم به جهان می‌گشاید اما تا رسیدن به سن خرد و کمال، روزها، ماهها و سالها نیاز به مراقبت و پرورش دارد.» (محمودی (۱)، ۱۳۸۶: ۳۹۱)

نظام جمهوری کانت بر پایه استقلال قوا و بر مبنای نمایندگی است. او اساساً حق را محور می‌داند. کانت از نظام جمهوری صحبت می‌کند نه دموکراسی. بدین معنا که جمهوری مدنظر کانت با دموکراسی متفاوت است. چیزی که اکنون در جهان تبلیغ می‌شود و پروژه دموکراسی خواهی خوانده می‌شود به نظر کاملاً متفاوت از نظام جمهوری است که کانت ترسیم می‌کند.

کانت با بیان اینکه مردم معمولاً میان مفهوم قانون اساسی جمهوری با قانون اساسی دموکراتیک سردرگم هستند تفاوت میان دموکراسی و جمهوری را یادآور می‌شود و اجازه می‌خواهد تا آنها را از یکدیگر جدا نماید. او به واسطه دو اصل متفاوت حکومت‌ها را تقسیم می‌کند:

الف) بر طبق آنکه چه کسی قدرت حکومت را در دست دارد یا

ب) بر طبق آنکه قدرت حکومت چگونه به کار گرفته می‌شود.

از این دو دسته‌بندی نتایج ذیل را حاصل می‌کند:

نخستین دسته‌بندی، طبقه‌ای از نوع حکومت خوانده می‌شود و تنها سه شکل برای آن متصور می‌باشد:

۱. اتوکراسی: که تنها یک نفر، پادشاه، قدرت را در دست دارد.

۲. آریستوکراسی: که گروه شایستگان، قدرت را در دست دارند.

۳. دموکراسی: که همه کسانی که جامعه را تشکیل می‌دهند، مردم، قدرت حکومت را در دست دارند.

دومین دسته‌بندی طبقه‌ای از اشکال دولت است، یعنی اینکه دولت‌ها چگونه قدرتشان را به کار می‌گیرند. این دسته‌بندی تنها دو گونه است. دولت هم می‌تواند:

الف) جمهوری یا

ب) استبدادی باشد.

جمهوری خواهی اصل سیاسی تفکیک قدرت اجرا از قوه قانونگذاری است. حکومت مطلقه، اصل دولت قانونگذاری و اجرا را با هم دارد. در سیستم استبدادی اراده عمومی توسط حاکم یا حاکمان به عنوان اراده خصوصی‌اش اجرا می‌گردد. از سه گونه دولت، دموکراسی به معنای دقیق کلمه، ضرورتاً شکلی از حکومت مطلقه است زیرا قدرت اجرایی را ایجاد می‌کند که «همه» برای هر فرد تصمیم می‌گیرند و می‌تواند علیه فردی که با او موافق نیست تصمیم‌گیری نماید. (Kant, 1975: 124 & 125 – Bennett, 2010: 7.8)

«به این ترتیب آن همه مردم خوانده می‌شوند و در حقیقت چیزی نیست جز اکثریت که می‌تواند به معیار همه چیز تبدیل شود چنین اراده عمومی در تضاد با خودش و در تضاد با اصل آزادی است. البته امکان تأسیس دموکراسی بر مبنای قانون اساسی جمهوری را بررسی نمی‌کند بلکه پس از طرح شکل دموکراتیک حکومت به سراغ معایبی می‌رود که در این شکل می‌بیند و با استناد به آن معایب آن را استبدادی می‌شمارد.» (معظمی، ۱۳۸۸: ۱۵۳)

این مقدمه برای آن است تا نشان دهد که از این ایده کانت مبنی بر اینکه تأسیس حکومت‌های جمهوری به عنوان گام نخست پرپایی صلح و ایجاد یک جامعه صلح جو از طریق برپاسازی فدراسیون قدرتهای آزادی که دارای حکومت جمهوری هستند، نظریه‌ای پایه گذاری گردید که از آن تحت عنوان «صلح دموکراتیک» یاد می‌شود. بدین ترتیب که «از اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی این رای کانتی که جمهوری خواه‌های آزادی خواه با هم درگیر نمی‌شوند، مورد توجه هواداران نو لیبرال کانت قرار گرفت و نظریه صلح دموکراتیک را به بار آورد.» (معینی علمداری، ۱۳۸۱: ۲۷۲)

نتیجه دیگر این دیدگاه کانت آن است که نظام همه کشورهای جهان باید هم گرا گردد. یعنی نظامی مبنی بر دموکراسی. در حالی که گفته شد که اصولاً کانت مدافع نظامی دموکراتیک و یا دموکراسی گونه نبوده است بلکه او نظامی جمهوری بر پایه قانون اساسی را خواهان است. از «تعریفی که کانت از جمهوری ارائه می‌دهد، اینطور فهمیده می‌شود که، جمهوری می‌تواند شکل‌های مختلفی داشته باشد. یک شکلش همین حکومت انتخابی است. یعنی به اصطلاح دموکراتیک. اما به هیچ وجه نمی‌توان گفت حکومت انتخابی با جمهوری رابطه ضروری دارد.» (مک اف، ۱۳۹۵: ۴۲) برخی معتقدند کانت سلطنت را برای تشکیل یک نظام جمهوری بهترین نوع حکومت تلقی می‌کند دیگر آنکه امکان اینکه یک حکومت پادشاهی استبدادی با اصلاحات به جمهوری برسد را فراهم می‌داند اما در یک نظام آریستوکراسی امکان موفقیت را کمتر و در دموکراسی امکانی برای آن متصور نیست. (معظمی، ۱۳۸۸: ۱۵۳)

این ایده که جمهوری‌ها با یکدیگر نمی‌جنگند و دولت‌های دموکراتیک تمایل بیشتری به صلح دارند بسیار گیج کننده است چرا که خلط مفهوم دموکراسی و جمهوری مورد نظر کانت اسباب ایجاد نوعی تقسیم‌بندی جمهوری‌های دموکراتیک و جمهوری‌های الیگارشیک است. (معینی علمداری، ۱۳۸۱: ۲۷۲) کما اینکه حتی در بعضی مناطق مانند افغانستان «همین دموکراسی حداقلی نیز عموماً به نزاع‌های سیاسی و بعضاً نظامی منجر می‌شد.» (عطار و محسن، ۱۴۰۲: ۱۳۴) صلح دموکراتیک یا صلح لیبرالی که بر مبنای شرط اول و دوم کانت برای تحقق صلح پایدار کانت مطرح گردیده است، نوعی تغییر در ساختار نظام سیاسی دولت‌ها را پیگیری می‌نماید. به این معنی که ساختار سیاسی مطلوب و ترسیم شده کانت برای نیل به صلح، جمهوری است. برخی این ایده کانت را لیبرال شدن تمامی کشورها می‌دانند. چنانکه می‌گویند: «از ویژگیهای نظام جمهوری نوعی ساختار سیاسی است که مردم در اداره حکومت بیشترین سهم را دارند و ما امروز چنین نظامی را لیبرال می‌خوانیم.» (قادری و همکاران، ۱۳۸۷: ۶۲۵)

امروزه تغییر ساختار حکومت‌های جهان از سوی دولت‌های مردم سالار و یا دارای حکومت‌های دموکراتیک به شدت پیگیری می‌شود. این نظریه برگرفته از نظریات سیاسی کانت است که البته چنانکه جان مک لین می‌گوید: «از مرجعیت بی مانند وی در مقام یک فیلسوف لیبرال برای جا انداختن رشته تازه‌ای از رویه‌هایی بهره‌برداری شده است که دولت‌های لیبرال برای طرد و حذف دولت‌های غیر لیبرال در پیش می‌گیرند.» (لینکلتر، ۱۳۸۵: ۳۵۳)

این برداشت حاوی این نکته است که در جهان امروز جنگ تنها میان دولت‌های لیبرال و غیر لیبرال یا دولت‌های دموکراتیک با غیر دموکراتیک است و برای آنکه به صلح رسید حکومت‌های لیبرال باید برای تغییر ساختار حکومت‌های غیر لیبرال اقدام نمایند. چنانکه رئیس جمهور اسبق آمریکا بیل کلینتون عدم جنگ در بین دولت‌های لیبرال و دموکراتیک را دلیل موجه و توجیه کننده‌ای برای ترویج مردم سالاری در سراسر جهان می‌داند. (لینکلتر، ۱۳۸۵: ۳۸۰) یا آنکه نتانیاهو نخست وزیر رژیم اسرائیل اعلام می‌کند که «در یک کلام مشکل اصلی دستیابی به صلح در خاورمیانه همین است [که] جز اسرائیل هیچ مردم سالاری دیگری در این منطقه وجود ندارد.» این تلقی مبنایی برای وقوع جنگ است. این نوع برداشتها برای یک دست سازی نظام داخلی کشورهای سراسر جهان تحت عنوان دموکراسی خواهی، به اعتقاد مک لین تلقی نادرستی است زیرا اگرچه کانت به ارتباط بین جمهوری و صلح معتقد بود «اما و این امای مهمی از نظر کانت است آنان که دست اندرکار پیشبرد صلح ابدی وی هستند باید به جای همگون سازی قالب‌های سیاسی داخلی دولت‌ها توجه خود را روی تکامل تدریجی و صلح آمیز مناسبات جهانی بر اساس اصول حق متمرکز سازند. متمرکز شدن روی تکثیر یک نظام سیاسی داخلی خاص به معنی دست کم گرفتن شدید پروژه کانت است و سبب می‌شود مسایل جدی عدالت جهانی که کانت و سنت لیبرالی از دیر باز آنها را برای استقرار صلح دارای اهمیت محوری شناخته‌اند از دستور کار سیاسی کنار گذاشته شود.» (لینکلتر، ۱۳۸۵: ۳۵۸)

نسخه خاصی که مک لین به آن اشاره می‌کند به نظر می‌رسد وارونگی از جمهوری خواهی به دموکراسی خواهی است. کانت اساساً نظام جمهوری را به عنوان روندی برای تکامل جامعه یا گذار از وضع طبیعی مد نظر داشت. یک دست سازی نظام جهانی اگر چه مطلوب کانت نیز بوده است اما به نظر می‌رسد توجه و تمرکز برای آنکه لیبرال بودن شکل غالب جهان امروز باشد تا حدی ناصحیح باشد. (لینکلتر، ۱۳۸۵: ۳۶۰)

این یکسان سازی فرایندی است که سازمان ملل متحد نیز در ورطه آن افتاده است. سازمان ملل متحد با تأیید حداقل دو مورد یکی حمله آمریکا به هائیتی به بهانه در معرض خطر قرار گرفتن دموکراسی و دیگری حمله جامعه اقتصادی دولت‌های آفریقای غربی موسوم به اکواس به لیبریا در سال ۱۹۹۰ نوعی از رفتار را نشان می‌دهد که این سازمان نیز با نظریه جنگ دولت‌های لیبرال با غیر لیبرال هم سویی دارد. دیگر آنکه جهانی سازی دموکراسی و ایجاد یک نظام سیاسی خاص یکی از اهداف این سازمان در دهه‌های اخیر بوده است. مسئول حفظ صلح و امنیت بین‌المللی یعنی شورای امنیت در قطعنامه ۸۲۱ مورخ ۱۹۹۲ و قطعنامه شماره ۱۵۴۶ سال ۲۰۰۴ با تکیه بر اینکه باید دموکراسی به هائیتی و عراق باز گردد، استقرار دموکراسی را موجب برقراری صلح و امنیت قلمداد کرده است از سوی دیگر دبیرکل ملل متحد نیز در سال ۱۹۹۲ استقرار حکومت قانون و برقراری دولت‌های دموکراتیک را لازمه تحقق صلح قلمداد نمود. (احتشامی، ۱۳۸۸: ۱۸)

«در خوش‌بینانه ترین حالت، صلح بین‌المللی، تنها در صورت تن دادن سایر کشورها به الگوی دموکراسی لیبرال و سکولار، و ترک سنت‌ها و فرهنگ‌های بومی خود، قابل دستیابی خواهد بود؛ وضعیتی که نه در عمل، قابل تحقق به نظر می‌رسد و نه از نظر اخلاقی قابل توجیه است. به تعبیر برخی صاحب‌نظران، نظریه صلح دموکراتیک در سطح ملی - که مدعی سرشت صلح جوی نظام‌های دموکراتیک است - گر چه از زاویه نظری، محکم است در تجربه، قابل تأیید نیست.» (حیدری، ۱۳۸۷: ۴) به هر حال آنچه در این خصوص می‌توان گفت آن است که نظام دموکراسی خواهی امروزه و تقسیم دولت‌های جهان به دولت‌های لیبرال و غیر لیبرال (لینکلتر، ۱۳۸۵: ۷۶-۸۱) بر مبنای آنکه جمهوری‌ها با یکدیگر نمی‌جنگند جز آنکه زبانه جنگها را روشن نگاه دارد، راه به صلح نخواهد برد.

۳.۲. مداخله بشر دوستانه

ماده پنجم از پیش‌شرط‌های کانت ناظر بر این است که دولت‌ها با توسل به زور در امور داخلی یکدیگر مداخله ننمایند. مقررات این ماده در طول قرن گذشته به یکی از اصول مهم و اساسی حقوق بین‌الملل تبدیل گردید یعنی قاعده منع توسل به زور. این اصل چهارچوبی برای کشورها قرار گرفته است تا در روابط فی مابین از توسل به زور خوداری نموده و از راههای مسالمت آمیز حل و فصل اختلافات در روابط خود استفاده نمایند.

منع جنگ و توسل به زور در معاهده بریان کلوگ و منشور ملل متحد گامی به سوی صلح پایدار کانت بود اما، توسعه حقوق بشر و ضرورت حمایت و تضمین این حقوق عرصه جدیدی از مداخلات نظامی در امور کشورهای دیگر را رقم زد. در قرن اخیر مفاهیم جدیدی شکل گرفته است چنانکه برخی از اموری که پیشتر از مسایل داخلی کشورها به شمار می‌آمد تبدیل به اموری گردید که نقض آنها می‌توانست جامعه جهانی را تحت تأثیر قرار دهد. نقض فاحش حقوق بشر در چند دهه اخیر این رویه را ایجاد نموده است که در برخی موارد با توسل به زور برای مقابله با اقدام شود. اگرچه تنها سازمان ملل متحد و به خصوص شورای امنیت را مسئول این امر می‌دانند اما در عمل مشاهده می‌شود که گاهی برخی عملیات‌های بشر دوستانه با تأیید بعدی و گاهی ضمنی شورای امنیت همراه بوده است. مداخله بشر دوستانه با این پیش فرض انجام می‌گیرد که نقض فاحش حقوق بشر دیگر یک مسئله داخلی کشورها نیست بلکه مخل و تهدید کننده صلح و امنیت بین‌المللی است و برای جلوگیری از ادامه آن باید متوسل به زور شد. رویه کشورها نشان می‌دهد از همان اوایل قرن ۱۹ برخی مداخلات در کشورهای اروپایی به بهانه نقض حقوق اقلیتها صورت گرفته است.

برخی دولت‌ها که اکثراً دولت‌های لیبرال هستند دیگران را محکوم به نقض حقوق بشر می‌نمایند و از این رهگذر مبنای ایده صلح دموکراتیک مطرح می‌گردد که تنها دولت‌های لیبرال با یکدیگر نمی‌جنگند اما لیبرالها با غیر لیبرالها در جنگ خواهند بود. کانت در توضیح این پیش‌شرط معتقد است که «هم دخالت در قانون اساسی کشورها نارواست هم در حکومت کشورها. بر این اساس هرگونه

دخالت یا اعمال نفوذ یک کشور در تغییر یا اصلاح قانون اساسی کشور دیگر همانند دخالت در نهاد قدرت سیاسی ممنوع است. دستیابی به صلح پایدار بدون به رسمیت شناختن استقلال کشورها و احترام نهادن به قلمرو حاکمیت آنها امکان پذیر نخواهد بود. ماده پنجم از نظر کانت باید از سوی تمامی کشورها رعایت شود هیچ بهانه‌ای نمی‌تواند اجرای آن را متوقف نماید.» (محمودی (۲)، ۱۳۸۶: ۳۵۸)

توسل به زور برای سرکوبی دولتی که آشکارا در دفاع از جمعیتش در مقابل نقض فاحش حقوق بشر مانند ژنوسید، جنایات جنگی، و جنایات علیه بشریت و پاکسازی نژادی قصور نماید در اوایل قرن جدید مفهومی را در حقوق بین‌الملل ایجاد نموده است تحت عنوان مسئولیت حمایت^۱ که بر اساس آن مسئولیت اولیه حفاظت از جمعیت در مقابل جنایات فاحش بین‌المللی (جنایات نسل زدایی، جنگی، علیه بشریت و پاکسازی نژادی) بر عهده دولت است که در صورت قصور این مسئولیت بنیادین و اصلی به جامعه جهانی منتقل خواهد شد تا مداخله نموده و از آن جمعیت حمایت نماید. (Oxford, 2011: 2) (Thakur, 2011: 74-98) این قاعده پیش‌شرط پنجم صلح پایدار کانت را کاملاً تحت شعاع قرار می‌دهد.

در سال ۲۰۱۱ در لیبی نهضت مردمی در آن کشور به جنگ داخلی مبدل شد. شورای امنیت در قطعنامه شماره ۱۹۷۰^۲ با یادآوری اینکه مقامات لیبیایی مسئولیت حمایت از جمعیت لیبی را دارند خواهان توقف فوری کلیه اقدامات ضد حقوق بشری و حقوق بشر دوستانه، حمایت و احترام به حقوق بشر گردیدند. قطعنامه همچنین با یادآوری آنکه مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی با شورای امنیت است پرونده مقامات لیبیایی را به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع نمود. مسئولیت حمایت در عمل در چند کشور و وضعیت دیگر از قبیل سوریه، یمن، ساحل عاج، افریقای مرکزی، مالی و سودان جنوبی اعمال گردید.^۳

نکته دیگر آنکه حتی اگر سازمان ملل متحد را همان فدراسیون دولت‌های آزاد مورد نظر کانت قلمداد نماییم (فلسفی، ۱۳۹۰: ۱۲۲) این فدراسیون بر دو مبنای اصلی بنا می‌شود یک عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و دو؛ اتحاد در حمایت و دفاع از یکدیگر در برابر تجاوزهای فرامرزی. کانت مصرأ خواهان عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورهاست، اما ملاحظه می‌شود که سازمان ملل متحد در برابر ایده‌های جدید حقوق بین‌الملل حکم به مداخله و حتی تغییر حکومت و به تبع آن قانون اساسی می‌دهد. کانت در این زمینه مقرره‌ای ارائه نمی‌نماید که عدم مداخله در میان اعضای فدراسیون هم مدنظر می‌باشد یا خیر؟ به عبارت دیگر کانت این فرض را بررسی نمی‌کند که در صورتی که اعضای فدراسیون در امور داخلی یک عضو دخالت نمایند (در مثال ما لیبی و دولت‌های عضو ناتو از اعضای سازمان ملل متحد می‌باشند) چه عواقبی خواهد داشت آیا اعضای متخلف باید از عضویت با اخراج یا تعلیق یا سایر موارد منع شوند؟ کانت پاسخی به این پرسش‌ها نمی‌دهد اما فرض کلی او همان عدم دخالت جمهوری‌ها در امور یکدیگر و مداخله آنها در صورت تجاوز به یکی از اعضای فدراسیون می‌باشد.

علی ای حال تصمیم اعضای سازمان ملل متحد به عنوان صورتی از فدراسیون دولت‌های آزاد کانت می‌تواند ناظر بر عدم رعایت اصول مد نظر کانت و تغییر در این اصول باشد.

با این وجود اگر نگاه گذار بر موضوع مداخله بشر دوستانه در اسلام شود می‌توان چنین گفت مداخله بشر دوستانه در اسلام با مفهوم مدرنی که از آن مستفاد می‌شود قدری متفاوت است. خداوند متعال در سوره مبارکه انفال می‌فرماید «... اگر از شما در راه دین نصرت بخواهند شما باید یاریشان کنید مگر اینکه بخواهند با قومی بجنگند که میان شما و آن قوم پیمانی باشد و خداوند به آنچه می‌کنید بیناست»^۴.

1. Responsibility To Protect
2. S/Res/1970 (2011)

۳. جهت اطلاع بیشتر ر.ک:

<https://www.un.org/en/preventgenocide/rwanda/assets/pdf/Backgrounder%20R2P%202014.pdf>

۴. سوره مبارکه انفال، آیه شریفه ۷۲

تفاوت نوع مداخله مقرر در آیه شریفه با مفهوم مدرن آن در این است که آیه مداخله برای نصرت در راه دین تأکید می‌کند، اما معنای جدید مداخله صرفاً ناظر به مفاهیم دینی و نیست و ناظر به مداخله به دلایل گوناگون از جمله جلوگیری از جنایات فاحش بین المللی است.^۱ البته موضوع مداخله بشر دوستانه در آیات دیگر قرآن کمی متفاوت‌تر از سوره انفال می‌شود به نحوی که دایره مداخله موسع‌تر شده است. سوره حجرات آیه ۹ اگر دو طائفه از مؤمنین به جان هم افتادند بینشان اصلاح کنید پس اگر معلوم شد یکی از آن دو طائفه بر دیگری ستم می‌کند با آن طائفه کارزار کنید تا به حکم اجبار تسلیم امر خدا شود و اگر به سوی خدا برگشت بین آن دو طائفه به عدل اصلاح کنید (و باز هم توصیه می‌کنم که) عدالت را گسترش دهید که خدا عدالت‌گستران را دوست می‌دارد. این آیه شریفه اگرچه صرفاً به دو طایفه مسلمان محدود می‌شود اما دایره و محدوده مداخله دیگر فقط دینی نیست و چون طرفین مسلمان هستند لذا مسلمان بودن یکی از طرفین بر خلاف آیه سوره انفال موضوعیت ندارد و این آیه ناظر به هر گونه ظلمی است که ممکن است از سوی یکی از آن دو گروه بر دیگری بشود.^۲

۴. نتیجه گیری

آنچه کانت به دنبال آن بود جامعه‌ای متشکل از افراد با آزادی، برابری و حقوق شهروندی بود. او همچنین با ایده صلح پایدار در آرزوی صلح جهانی به دنبال تحقق حقوق بشر و آزادی‌های فردی بود. از همین رو می‌خواست دولت‌ها از وضعیت طبیعی خارج و وارد جامعه مدنی جهانی شوند زیرا می‌پنداشت تنها راه رسیدن به یک جهان شهر ایجاد جهانی است از دولت‌های آزاد پایبند به صلح که خود را اخلاقاً موظف به رعایت آن می‌دانند. او در بحث تشکیل اتحادیه دولت‌های آزاد النهایه به دنبال یک حکومت جهانی بود البته نه حکومتی که خودکامه باشد و دارای حاکمی مستقل زیرا خطر چنین حکومتی را از هر نوع حکومت دیگری بیشتر می‌داند. به باور کانت اگر در جهان شهر او حق مستقر گردد این مرحله، مرحله تکامل و تکوین جامعه مدنی جهانی است. دیگر آنکه می‌توان گفت که استقرار حق در مرحله تشکیل فدراسیون دولت‌های آزاد یعنی در مرحله دوم همانند برخی اتحادیه‌های کنونی، جامعه مدنی دولت‌ها را قوام می‌دهد. در اسلام نیز مفاهیمی مانند عدل، صلح، و کرامت انسانی اساس‌گذار اصول سیاسی و اجتماعی است.

۱. «آیه شریفه [سوره انفال] با کمال صراحت، مسلمانان را ملزم می‌نماید تا به یاری برادران دینی خود که مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌اند، شتافته و به وظیفه دینی خود عمل نمایند. این آیه، ولایت بین مؤمنین مهاجر و غیر مهاجر را نفی می‌کند مگر ولایت نصرت، البته به شرط اینکه بین آنها و گروه متجاوز میثاقی نباشد. بنابراین، مسلمانانی که تحت سیطره حاکمان جور هستند، اگرچه قدرت مهاجرت هم داشته باشند، ولی مهاجرت نکنند، در صورت طلب یاری، بر همه مسلمانان لازم است که به آنها پاسخ دهند.» وزیری، مجید؛ محمدی بلبان آباد، جبار؛ بررسی مداخله بشردوستانه در نظام فقهی اسلام، حقوق اسلامی، تابستان ۱۳۹۴، شماره ۴۵، ص ۴۱

۲. «در توضیح این آیه برخی گفته‌اند که آیه مربوط به لزوم سرکوب شورشیان بر علیه امام مسلمین است که در واقع نزاع بین دو گروه از مسلمانان است. برخی معتقدند که آیه مزبور ربطی به سرکوب شورش علیه امام مسلمین نداشته و براین مطلب دلالت می‌کند که هنگام وقوع جنگ میان دو گروه از مسلمانان، باید بین آنان صلح داد و اگر یک گروه علیه دیگری تجاوز نمود، بر دیگر مسلمانان است که با گروه متجاوز وارد جنگ شوند تا دست از تجاوز بکشد. با این توضیح، و براساس عمومیت آیه شریفه می‌توان گفت که: در صورت حمله نظامی یک دولت اسلامی به دولت اسلامی دیگر از روی ظلم، بر سایر دول اسلامی لازم است که به دفاع از دولت اسلامی مورد تجاوز شتافته و با تجاوزگر بجنگند. ب) قرآن کریم مسئله حمایت از حق طلبان و مبارزات آنان را مورد توجه قرار داده و در این رابطه می‌فرماید: «و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها واجعل لنا من لدنک ولیاً واجعل لنا من لدنک نصیراً» چرا در راه خدا جهاد نمی‌کنید آنها که از مرد و زن و کودکان به استضعاف کشانده شده اند همان که می‌گویند پروردگارا ما را از این شهری که مردمش ستم پیشه کرده اند بیرون ببر و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار بده و از نزد خویش یآوری برای ما تعیین فرما (نساء: ۷۵). ممکن است برخی اشکال کنند که شأن نزول این آیه، نصرت مسلمانان مظلوم مکه قبل از جریان فتح مکه می‌باشد. در پاسخ به این اشکال باید اشاره نمود که یکی از ویژگیهای قرآن کریم، جاودانگی آن است و خداوند در راستای سعادت بشریت تا روز قیامت، اصول لازم را از طریق قرآن بیان فرموده‌اند، به گونه‌ای که در هر عصری این اصول لازم الاجرا می‌باشد. این آیه بر جواز یا وجوب دفاع دلالت دارد، البته در صورتی که از سوی انسانهای تحت ظلم درخواست یاری صورت گیرد. قرآن صورت دیگر حمایت از مظلومان را با عنوان مقابله با فتنه گران بیان کرده و می‌فرماید: «و قاتلوهم حتی لا تكون فتنه و یكون الدین الله فان انتهوا فلا عدوان الا علی الظالمین»: با کافران جهاد کنید تا فتنه از روی زمین برطرف شود و دین مخصوص خدا گردد پس اگر دست برداشتند تعدی جز بر ستمکاران روا نیست (بقره: ۱۹۳)». وزیری، مجید؛ محمدی بلبان آباد، جبار؛ همان، ص ۴۱-۴۲

همان‌طور که کانت معتقد بود گام‌های عملی باید برای رسیدن به صلح پایدار برداشته شود، در اسلام نیز به ایجاد جهانی که در آن عدالت و صلح برقرار باشد، تأکید شده است.

کانت تأکید داشت که حتی اگر تحقق کامل صلح جهانی آرمان‌گرایانه باشد، باید گام‌هایی در جهت آن برداشت. در اسلام نیز مفهوم عمل به تکالیف دینی و سعی در تحقق عدالت حتی در شرایطی که به‌طور کامل محقق نمی‌شود، همواره مورد تأکید است. هر چند قرآن بر تفاوت‌های قومی و نژادی اشاره می‌کند و به آن به عنوان وسیله‌ای برای شناخت و ارتباط میان انسان‌ها نگاه می‌کند، اما نه به عنوان مبنای برتری جویی یا تعصب قومی. از سوی دیگر، اسلام به گونه‌ای کلی‌تر بر اصل امت واحده تأکید دارد و هدف نهایی آن اتحاد و همبستگی جهانی بر اساس اصول انسانی است. با توجه به این مطالب، می‌توان گفت که انترناسیونالیسم اسلامی با هدف ارتقاء انسانیت و برابری میان انسان‌ها، برخلاف ناسیونالیسم افراطی که بر اساس هویت‌های ملی و قومیتی استوار است، به دنبال گسترش عدالت و تساوی در سطح جهانی است.

بنابراین می‌توان معتقد بود که اروپای زمان کانت اگرچه در زمان خود او به اتحادی بلند مدت نیافت اما، اتحادیه اروپای امروز را می‌توان سیمایی از فدراسیونی دانست که کانت ترسیم می‌نمود. پنداشت خود کانت از طرحی که ارائه نمود وجود راهنمایی برای نسل‌های بشر برای تحقق صلح پایدار بود. به قول خود کانت اکنون این سوال مطرح نیست که آیا صلح پایدار یک واقعیت است یا فقط یک خیال؛ و آیا ما با طرح نظری آن، وقتی به واقعیت آن حکم می‌کنیم خود را فریب نمی‌دهیم؟ بلکه ما باید در این جهت گام برداریم که صلح می‌تواند تحقق یابد گرچه عملاً متحقق نباشد شاید مهم‌ترین گام در تحقق صلح پایدار، تدوین قانون اساسی‌ای باشد که بتواند به وضعیت جنگ پایان دهد. یعنی همان صلحی که تمام دولت‌ها بدون استثناء تاکنون فعالیت‌های داخلی خود را متوجه آن کرده‌اند. این ایده مشابه با رویکرد اسلام به تکالیف دینی است. در اسلام نیز، اگرچه تحقق کامل عدالت جهانی ممکن است در دنیای مادی محقق نشود، اما عمل به تکالیف الهی و سعی در تحقق عدالت همیشه مورد تأکید است. حتی اگر تحقق کامل چنین صلحی همواره به صورت یک آرمان مقدس باقی بماند فکر اینکه قاعده فعالیت‌های خود را پیوسته با آن منطبق کنیم خطا و فریب نخواهد بود، زیرا این تکلیف ماست. همانگونه که قرآن نیز از مسلمانان می‌خواهد که به‌طور مداوم در جهت صلح و عدالت حرکت کنند حتی اگر این هدف به‌طور کامل محقق نشود.

در نهایت، با وجود تفاوت‌های ظاهری در چارچوب‌های نظری کانت و اسلام، هر دو اندیشه بر ضرورت رسیدن به یک صلح جهانی و عدالت جهانی تأکید دارند. کانت با تأسیس یک اتحادیه از دولت‌های آزاد و پایبند به اخلاق جهانی، سعی در تحقق صلح دائم داشت. در اسلام نیز، با اصول عدالت اجتماعی، حقوق بشر، و احترام به کرامت انسان‌ها، یک مدل مشابه از صلح پایدار ترسیم می‌شود. هرچند که در عمل تحقق کامل این ایده‌ها چالش‌هایی را به همراه دارد، اما گام برداشتن در جهت صلح و عدالت و تلاش برای ایجاد یک جامعه جهانی بر اساس اصول اخلاقی و انسانی، به‌طور مشترک هدفی است که در هر دو سیستم فکری دنبال می‌شود.

منابع

۱. احتشامی هادی (۱۳۸۸). بررسی جهانی شدن و تأثیر آن بر صلح و امنیت بین‌المللی. فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. ۳۹، (۱)، ۱۷-۳۷.
۲. انصاری، منصور (۱۴۰۱). صلح پایدار در اندیشه سیاسی کانت: بازخوانی نسبت بین سیاست داخلی و سیاست بین‌المللی. فصلنامه مطالعات بین‌المللی. ۱۹ (۷۵)، ۸۰-۶۱.
۳. بیدآبادی، بیژن (۱۳۹۰). خلاصه اصول روابط بین‌الملل در اسلام از دیدگاه حکمت در عرفان و تصوف اسلام (حقوق بین‌الملل عمومی، سیاست خارجی و دیپلماسی). تهران: انتشارات نور فاطمه. قابل دسترس در: <https://www.bidabad.ir/doc/inter-rel-kholaseh-fa.pdf>
۴. بیگ زاده، ابراهیم (۱۳۸۶). کمیسیون تحکیم صلح: ره‌آوردی جدید در چهارچوب اصلاح ساختاری سازمان ملل متحد.

آموزه‌های حقوق کیفری. ۴ (۲۳)، ۱۳-۲۶.

۵. پهلوان، منصور؛ احمدی آشتیانی، فرهاد (۱۳۹۵). اخلاق در جهاد از دیدگاه امام علی علیه السلام. پژوهش‌های نهج البلاغه. ۱۴ (۴۹)، ۲۳-۴۱.

۶. جاوید، محمد جواد؛ جلیلی، سیده پریسا (۱۴۰۱). صلح پایدار کانتی به مثابه مبنای حقوق بشری در حقوق بین المللی. مطالعات حقوق. جدید (۳۰)، ۱۷۵-۱۹۸.

۷. جمشیدی، محمدحسین؛ نجفی، مصطفی؛ زبیدی زینب (۱۳۹۵). بررسی مقایسه‌ای مقوله صلح پایدار از منظر اسلام و لیبرالیسم اخلاقی (کانتی). سیاست دفاعی. ۲۵ (۹۷)، ۲۴۸-۲۱۹.

۸. چارلز کاپلستون، فردریک (۱۳۸۸). تاریخ فلسفه، فیلسوفان انگلیس از هابز تا هیوم. مترجم امیر جلالی، مریم اعلم. ج. ۵. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۹. حیدری، حمید (۱۳۸۷). نظریه صلح دموکراتیک. فصلنامه علوم سیاسی. ۱۱ (۴۱)، ۳۱-۴۶.

۱۰. دهباشی، علی (۱۳۸۷). حقوق بین الملل در گسترش جامعه ملل مترقی و جهان شمول. دومهنامه بخارا. ۱۱ (۶۵)، ۷۹-۹۶.

۱۱. عطار، سعید؛ ثنالله، محسن (۱۴۰۲). بررسی چالش‌های صلح در افغانستان از منظر صلح جاودان امانوئل کانت (۲۰۰۱-۲۰۲۱). دوفصلنامه جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام. ۱۱ (۲۲)، ۱۳۸-۱۴۲.

۱۲. فرانتسوف، گ. (۱۳۸۴). اندیشه اجتماعی و مساله صلح و جنگ در جهان امروز. ترجمه ف.م. هاشمی. مجله چیستا. ۲۴ (۲۲۰)، ۷۸۴-۷۹۰.

۱۳. فلسفی، هدایت الله (۱۳۹۰). صلح جاودان و حکومت قانون دیالکتیک همانندی و تفاوت. تهران: فرهنگ نشر نو.

۱۴. قادری، مصطفی و همکاران (۱۳۸۷). تبیین برنامه درسی صلح محور در فلسفه کانت. فصلنامه مطالعات برنامه درسی. ۳ (۸)، ۴۷-۸۱.

۱۵. کانت، ایمانوئل (۱۳۸۸). فلسفه حقوق. مترجم منوچهر صانعی دره بیدی. تهران: انتشارات نقش و نگار.

۱۶. لینکلتر، اندرو (۱۳۵۸). صلح لیبرالی. ترجمه علیرضا طیب. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

۱۷. محمودی، سید علی (۱۳۸۵). صلح پایدار کانت و بازتاب آن در جهان امروز. مجله پژوهش حقوق و سیاست. ۷ (۲۰)، ۱۳۵-۱۶۱.

۱۸. محمودی، سید علی (۱۳۸۶). فلسفه سیاسی کانت. تهران: نشر نگاه معاصر.

۱۹. معظمی، علی (۱۳۸۸). صلح پایدار و عاملیت سیاسی نزد کانت. فصلنامه تاملات فلسفی. ۱ (۳)، ۱۳۱-۱۵۸.

۲۰. معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۱). کانت گرایی، فراکانت گرایی و نظم جهانی. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. ۵۷ (۵۰۸)، ۲۸۴-۲۶۵.

۲۱. مک اف، علاءالدین (۱۳۹۵). جایگاه صلح در فلسفه ایمانوئل کانت. فصلنامه مطالعات حقوق بشر. ۱ (۲)، ۳۵-۵۲.

۲۲. وزیری، مجید؛ محمدی بلبلان آباد، جبار (۱۳۹۴). بررسی مداخله بشردوستانه در نظام فقهی اسلام. حقوق سلامی. ۱۲ (۴۵)، ۳۷-۶۸.

23. Antonio F. (2010). Kant, international law, and the problem of humanitarian intervention. *Journal of International Political Theory*. 6 (1), 95-116. 10.3366/E175508821000042X
24. A/RES/ES-10/24. (2024). *Resolution Adopted by the General Assembly*.
25. Cameron, I. (2004). *Jurisdiction and Admissibility Issues Under The ICC Statute*, in: *The Permanent International Criminal Court Legal And Policy Issues*. Dominic McGoldrick, Peter Rowe And Eric Donnelly (Eds.). Portland: Oregon, Hart Publishing.
26. De Lourdes Alvaes Borges, M. (2006). War and perpetual peace: Hegel, Kant and contemporary wars. *Florianópolis*. 5 (1), 81-90.
27. Kant, I. (1975). *Perpetual Peace A Philosophical Essay*. M. Campbell Smith, M.A. (Trans. & Intro.). London: George Allen & Unwin LTD.
28. Kant, I. (2010). *Toward Perpetual Peace A philosophical Sketch*. Jonathan Bennett (Trans.). <http://www.earlymoderntexts.com/pdfbits/kpeac1.pdf>
29. Orford, A. (2011). *International Authority And The Responsibility To Protect*. Cambridge: Cambridge University Press.
30. Pugh J. (2005). *Democratic Peace Theory: A Review and Evaluation Center for Mediation, Peace, and Resolution of Conflict, International*. www.cemproc.org.
31. Rauber J. (2009). The United Nations – a Kantian dream come true? philosophical Perspectives On The constitutional legitimacy of the world organisation. *International Law*. 5 (1), 49-76.
32. Simma, B. (1995). *The Charter of the United Nations A Commentary*. Oxford: Oxford University Press.
33. Thakur R. (2011). *The Responsibility To Protect*. Routledge: [N.P.].
34. Tomuschat, Ch. (2010). Human rights and international humanitarian law. *The European Journal of International Law*. 21 (1), 15-23.